

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه بحث گذشته

بحث درباره قتل‌های ترحمی و از روی ترحم (آنانازی) است؛ یعنی کسانی که امراض غیر قابل علاج و درد فراوان دارند، این افراد را ترحماً می‌کشند. قبلاً می‌گفتیم ادله حرمت قتل مسلم اینجا جریان دارد، اما بحث در این بود که آیا قاعده «لا حرج» می‌تواند این حرمت را بردارد یا خیر؟

بررسی استدلال به «لا حرج» در مسئله

در گذشته گفته شد برای روشن شدن این بحث باید دید آیا قاعده «لا حرج» در محرمات جریان دارد یا جریان ندارد؟ گفتیم ادله مانند «ما جعل علیکم فی الدین من حرج»^[1] از حیث صناعی و اجتهادی اطلاق دارد؛ چه ایجابی باشد و چه تحریمی باشد، فرقی نمی‌کند که این حکم الزامی و جویی باشد یا تحریمی، اما چند اشکال مطرح شده بود که برخی از اشکالات را پاسخ داده و دو اشکال باقیمانده است:

اشکال اول

اشکال اول آن است که قاعده «لا حرج» قاعده امتنانی است و در واجبات، شارع بر انسان منت می‌گذارد و می‌گوید اینکه بر تو واجب کردم این وجوب را برمی‌دارم و اشکالی ندارد و این صدق امتنان می‌کند، اما حرام یعنی آنچه دارای مفسده است، شارع می‌گوید: من بر تو منت می‌گذارم که تو به این مفسده گرفتار شوی! این امتنان نیست! اصل این اشکال را در جلسه قبل طرح کردیم.

پاسخ اول

پاسخ آن است که امتنان، حکمت این قاعده است؛ یعنی طوری است که بگوئیم اگر دلیل در یک جایی شامل شد و آنجا آن حکمت وجود نداشت، بگوئیم اینجا آن حکم از بین می‌رود، مثلاً در «یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر»^[2]، ممکن است در یک موردی جاری بشود که مسئله عسر هم مطرح نباشد، ولی کلی‌اش این حکمت را دارد. بنابراین مشهور قاعده «لا حرج» را امتنانی می‌دانند و امتنان، حکمت است و حکمت شمول ندارد. لذا اگر در یک جایی نبود مانعی ندارد.

پاسخ دوم

«امتنان کل شیء بحسبه»، در یک جایی که ترک یک حرامی برای کسی حرجی است، خود فعل حرام یک نوع امتنان است ولو مفسده داشته باشد و امتنانش به این است که این حرج از بین می‌رود. امتنان هم «بحسب کل شیء» و به حسب موارد مختلف است.

پاسخ سوم

پاسخ مهم‌تر آن است که ما در رساله «لا حرج» اصل این مطلب را (که بگوئیم قاعده «لا حرج» امتنانی است) نمی‌پذیریم؛ بلکه آنچه در آنجا از آیات و روایات مجموعاً در مورد قاعده «لا حرج» استفاده کردیم این است که برای تسهیل است؛ یعنی یک سهولتی برای امت باشد نه امتنان، مثل این‌که برخی از محرمات را شارع اصلاً نفرموده است «تسهیلاً للأمة»، برخی از واجبات را هم تسهیلاً للأمة نفرموده است.

بنابراین همان‌گونه که در بحث‌های ملاکات گفتیم اینطور نیست که هر جا ملاک لزومی باشد، بگوئیم شارع به دنبالش وجوب را می‌آورد و هر جا ملاک لزومی تحریمی باشد شارع به دنبالش تحریم را می‌آورد. لذا اینکه قاعده «کلّ ما حکم به العقل حکم به الشرع» را نمی‌پذیریم، یک جهتش همین است که ممکن است یک فعلی ملاک لزومی دارد، اما شارع تسهیلاً للناس به مردم می‌گوید انجام ندهید یا واجب نیست، وجوبش را اعلام نمی‌کند، یا حتی یک چیزی ملاک تحلیلی را دارد، شارع تسهیلاً حرمتش را انشاء نمی‌کند و توسعه تسهیل بیشتر از امتنان است. پس کسی در ذهنش نیاید که تسهیل همان امتنان است، بلکه تسهیل برای اینکه بر مردم آسان باشد.

لذا این‌که در روایت آمده امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «إن الله سکت عن اشیاء لم یسکت عنها نسیاناً»^[3]؛ خداوند یک احکامی را نفرموده، اینطور نیست که یادش رفته باشد، علت سکوت خداوند متعال آن است که برای مردم آسان باشد، خود سکوت که منّت نیست تسهیل است، آسان کرده مثل اینکه فرض کنید می‌فرماید تا بالغ نشدی واجب نیست، قبل از بلوغ خدا منّت بر ما می‌گذارد و می‌گوید واجب نیست یا تسهیلاً است؟! یا وقتی می‌گوئیم روزه بر شیخ و شیخه واجب نیست، منّت بر آنهاست یا تسهیل است؟! اینها تسهیل است. منّت یک اضافه‌ای دارد که در تسهیل وجود ندارد؛ یعنی از طرف منت‌گذار اضافه‌ای دارد و او یک توفیقی نشان می‌دهد.

اشکال دوم

اشکال دیگر آن است که می‌گویند: اگر قاعده «لا حرج» در محرمات بیاید، مستلزم لغویت اکثر محرمات است؛ زیرا ترک اکثر محرمات مستلزم حرج است، به نامحرم نگاه نکن این نوعاً حرجی است، یا فرض کنید برای عده‌ای هم باشد و برای همه نباشد یا اگر یک شخصی حرجی شد، ترک شراب حرجی باشد ترک زنا حرجی باشد، اکثر محرمات مثل ترک تصرف در مال غیر است، به افراد می‌گویند مال غیر را نخور! نگاه نکنیم به یک جمع متدینی که در یک کشوری هستند اکثر مردم را که می‌گوئیم این مال غیر است و تصرف نکن برایش حرجی است و نمی‌تواند تصرف نکند.

بنابراین می‌گویند اگر بخواهیم «لا حرج» را در محرمات جاری کنیم، در اکثر محرمات لغویت لازم می‌آید. اگر ما یک چنین تالی فاسدی داشته باشد باید بگوئیم «لا حرج» در محرمات جریان ندارد.

پاسخ اول

جواب این است که در این جهت با واجبات ممکن است در یک مواردی مشترک بشود، اگر یک کسی رفتن حجّ برایش حرجی

شد، گرفتن روزه برایش حرجی شد، دادن زکات برایش حرجی شد، این حکم برداشته می‌شود، اینطور نیست که بگوئیم این مطلب ولو با یک درصد کمتری، اشکال ندارد، می‌گوئیم مثل محرمات نیست، اما وقتی ما «لا حرج» را در واجبات هم جاری می‌کنیم حج برداشته می‌شود، نماز برداشته می‌شود، روزه برداشته می‌شود، «لا حرج» از اول تا آخر فقه جریان دارد از قواعد عامه فقه است.

پاسخ دوم

خود صغری یک مقدار محل اشکال است، اگر ما حرج را به «مشقة لا تتحمل عادتهاً» معنا کنیم، اینجا اشکال صغری است می‌گوئیم چه کسی گفته ترک محرمات حرجی است، ترک محرمات یک مقداری کف النفس می‌خواهد یک مقداری حیا می‌خواهد، عقیف بودن می‌خواهد همین اندازه، اما اینطور نیست که این «مشقة لا تتحمل عادتهاً» باشد، مشهور فقها حرج را به «مشقة لا تتحمل عادتهاً» معنا کردند.

بنابراین می‌گوئیم چه کسی گفته ترک اکثر محرمات حرجی است و اساساً این را بزرگان به ما یاد دادند گناه را اگر در همان قدم‌های اول انسان از آن خودداری کند، خودداری از آن برایش آسان است. مثلاً اگر یک کاسی در بازار دید می‌تواند یک مال حرامی را به راحتی به دست بیاورد، همان جا مراقبت کرد مواظبت کرد خودداری کرد از اینکه مال حرام به دست بیاورد این تا آخر عمر اجتناب از مال حرام برایش آسان می‌شود، اما اگر همان جا گفت امروز را، این مبلغی نیست و بیاوریم داخل زندگی مان این قدم همانا تا آخر رفتن همانا!

اینکه قرآن می‌فرماید: به آدم و حوا گفتیم «لا تقربا هذه الشجرة»، خدا رحمت کند مرحوم آیت‌الله بهاء الدینی رضوان الله علیه (که مرحوم والد ما به سفارش امام خمینی (قدس سره) یک مدتی ایشان را دعوت کرده بودند تا در مدرسه فیضیه درس اخلاق می‌گفتند، مرحوم والد ما هر وقت می‌رفتند خدمت امام، ایشان تأکید داشتند برای طلبه‌ها درس اخلاق بگذارید. یک وقت به امام عرض کردیم به نظر شما چه کسی شریف است؟ فرمودند آقای بهاء الدینی را بگوئید بیایند، ایشان هم آمدند و چند جلسه بیشتر نشد)، چند جلسه پیرامون این «لا تقربا» می‌فرمودند: طلبه‌ها نزدیک گناه نشوید! این یک سفارش عامی است به همه و خصوصاً ما طلبه‌ها که در مسیر هدایت مردم قرار داریم، نزدیک گناه نشوید، اگر می‌بینید که یک جلسه‌ای احتمال دارد در آن غیبت باشد در آن جلسه نروید، یک جایی می‌خواهند مالی را بدهند ممکن است شبهه‌ناک باشد، اصلاً نگوئید برویم بپرسیم از چه کسی آورده و می‌شود تصرف کرد یا نه؟! و

ولو گرفتاری که الی ما شاء الله زیاد است و در زمان ما طلبه‌ای نیست که مشکلی نداشته باشد، طلبه محض امروز نداریم که گرفتار نباشد، ولی برای تهذیب نفس الآن گاهی فکر گناه به ذهن انسان می‌آید، حسادت، انسان حسادت را چطور از بین ببرد؟ همان آنی که انسان راجع به دیگری فکر می‌کند خودش را عتاب کند بگوید تو عاقلی؟ تو بیکاری؟ تو وقت زیادی داری؟ تو آدم بی‌ارزشی؟ وقتی انسان اینطور بکند اصلاً حسادت راهش را می‌گیرد و از درون آدم می‌رود، اما وقتی انسان بنشیند فکر کند چرا او این خانه را دارد و من ندارم، چرا او این مقام علمی را دارد و من ندارم، چرا او این احترام را دارد و من ندارم، دائماً فکر کند و بعد بگوید من چکار کنم ریشه‌اش را بزنم؟ چون حسادت معنایش این است که انسان به دنبال این باشد که او را نفی کند، بیاید در انظار مردم آبرویش را ببرد، یک نسبتی را می‌دهد.

بنابراین نباید نزدیک گناه شد، آنچه سفارش قرآن هست اینست که انسان نزدیک گناه نشود. اگر نشستن با یک زن نامحرم در یک جا زمینه‌ای این است که انسان خدای ناکرده به فساد کشیده شود، انسان آنجا ننشیند و اینها را باید خیلی مراقبت کرد. اینها چیزهایی است که همه باید مراقبت کنیم، گناه به نحو عام، «لا تقربوا الزنا» ملاک عام است، لا تقربوا نسبت به هیچ گناهی، نسبت به هیچ گناهی، لا تقربا هذه الشجرة، لا تقربوا الزنا، نسبت به هیچ گناهی.

چه کسی گفته ترک حرام حرجی است، حرج نیست. انسان اگر در آن قدم اول خودش را مراقبت کند، این به وادی گناه نمی‌افتد اما اگر در قدم اول مراقبت نکرد دائماً جلو می‌آورد مثل باتلاق می‌ماند، سیر هم نمی‌شود و اشتهايش برای گناه بیشتر می‌شود. آن که مال حرام خورد برایش لذت دارد و دائماً اشتهايش نسبت به گناه بیشتر می‌شود! اینکه یک آدمی که اول حاضر نبوده یک مورچه بکشد اما الآن می‌آید سر یک بچه را به راحتی می‌برد چطور شده به اینجا رسیده؟! انسان باید نگاه کند اول مورچه می‌کشد بعد یک حیوانی را می‌کشد بعد می‌گوید این آدم، نبودش از خودش بهتر است تا قتل می‌شود، این هم پاسخ دوم که ترک حرام حرجی نیست. روی مبنای تعریفی که مشهور می‌کنند که حرج یعنی «مَشَقَّةٌ لَا تَتَحَمَّلُ عَادَتاً»، ترک حرام عنوان عادت را ندارد.

یک اشکال هم قبلاً گفته بودیم راجع به اینکه می‌گویند: فقها در محرمات به قاعده «لا حرج» تمسک نکردند. قبلاً یک جوابی از این اشکال دادیم ولی از عبارات فقهای متعدد مثل مرحوم محقق همدانی، مرحوم صاحب حدائق، مرحوم سید، مرحوم نجم آبادی، عده‌ای از فقها مثل صاحب هدایة المسترشدين، صاحب مفاتیح الاصول، صاحب الرسائل التسع مرحوم آشتیانی، عبارتش این است که فقها هم در مواردی به قاعده «لا حرج» در محرمات تمسک کردند.

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1]. سوره حج، آیه 78.

[2]. سوره بقره، آیه 185.

[3]. «قَالَ الصَّدُوقُ وَ خَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ حَدَّ حُدُوداً فَلَا تَعْتَدُوهَا - وَ فَرَضَ فَرَائِضَ فَلَا تَنْقُصُوهَا وَ سَكَتَ عَنْ أَشْيَاءَ لَمْ يَسْكُتْ عَنْهَا نِسْيَاناً فَلَا تَكْلُفُوهَا رَحْمَةً مِنَ اللَّهِ لَكُمْ فَاقْبَلُوهَا - ثُمَّ قَالَ عَ حَلَالٍ بَيْنَ وَ حَرَامٍ بَيْنَ - وَ شُبُهَاتٍ بَيْنَ ذَلِكَ - فَمَنْ تَرَكَ مَا اشْتَبَهَ عَلَيْهِ مِنَ الْإِثْمِ - فَهُوَ لِمَا اسْتَبَانَ لَهُ أَتَرَكَ وَ الْمَعَاصِيَ جَمِی اللَّهُ - فَمَنْ يَرْتَعِ حَوْلَهَا يُوشِكُ أَنْ يَدْخُلَهَا.»
الْفقيه 4 - 74 - 5149؛ وسائل الشیعة؛ ج 27، ص: 175، ح 33531 - 68.